



دانشکده کشاورزی
گروه ترویج و آموزش کشاورزی

عنوان:

**بررسی قابلیت های کارآفرینی دانشجویان دانشکده کشاورزی
دانشگاه رازی کرمانشاه**

نویسنده گان:

دکتر عبدالحمید پاپ زن*
زهرا کاظمی راد•

* عضو هیات علمی دانشگاه رازی
• دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه روستایی دانشگاه رازی

چکیده:

هدف کلی پژوهش حاضر، بررسی قابلیت های کارآفرینی (استقلال طلبی، کنترل درونی، انگیزه پیشرفت یا توفیق طلبی، ریسک پذیری و خلاقیت) دانشجویان دانشکده کشاورزی، دانشگاه رازی و تاثیر آموزش های دانشگاهی بر افزایش این قابلیت ها می باشد. پژوهش از نوع کاربردی است و از روش توصیفی پیمایشی استفاده شده است. به منظور گردآوری داده ها از پرسشنامه استفاده گردیده است که ضریب پایایی پرسشنامه ۰,۷۸ برآورد شده است. جامعه آماری مشتمل بر دانشجویان چهارگرایش دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی کرمانشاه می باشد که در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ مشغول به تحصیل بوده اند. نمونه آماری تحقیق شامل ۲۸۸ نفر از این دانشجویان می باشد که از طریق نمونه گیری تصادفی طبقه ای انتخاب شده اند. تجزیه و تحلیل داده ها در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی و از طریق نرم افزار spss انجام پذیرفت.

نتایج نشان داد که قابلیت های کارآفرینی دانشجویان به ترتیب اولویت شامل استقلال طلبی، کنترل درونی، ریسک پذیری، توفیق طلبی و خلاقیت و نوآوری بود. همچنین آموزش های دانشگاهی به استثنای متغیر کنترل درونی برای سایر متغیرها بی تاثیر بوده است. همچنین نتایج بیانگر آن بود که بین رشته های مختلف مطرح شده در تحقیق از نظر متغیرهای توفیق طلبی، خلاقیت و ریسک پذیری تفاوت معناداری وجود ندارد. اما از نظر متغیرهای مرکز کنترل درونی و استقلال طلبی با ۹۵٪ اطمینان تفاوت معنادار وجود دارد. بین دانشجویان دختر و پسر از نظر روحیه کارآفرینی نیز تفاوت معناداری ملاحظه نگردید.

واژگان کلیدی: کارآفرینی، آموزش عالی، استقلال طلبی، انگیزه پیشرفت، ریسک پذیری، خلاقیت، کنترل درونی .

مقدمه:

رشد قابل توجه جمعیت، در سال های گذشته و در نتیجه جوانی جمعیت کنونی کشور، بر متقاضیان کار افزوده است. بنابراین می توان گفت، فوری ترین هدف برای مدیریت و برنامه های اقتصادی کشور، تامین اشتغال و کاهش بیکاری است. نرخ بیکاری موجود و توزیع نابرابر آن، در شهرها و روستاهای مختلف، ایجاب می کند که تدابیر لازم، برای ایجاد فرصت های شغلی اتخاذ گردد. وجود فاصله و شکاف بین منابع و امکانات از یک سو، و نیازهای متنوع و فراگیر جامعه انسانی از سوی دیگر دخالت و نقش کارآفرینی را اقتضا می کند (زاهدی، ۱۳۸۲). کارآفرینی موضوعی است که از اواخر قرن بیستم مورد توجه محافل آموزشی کشورهای جهان قرار گرفته است (بازرگان، ۱۳۷۶). محافل آموزشی به ویژه آموزش و پرورش ما نیازمند فضای سازمانی است که در آن فراگیران، افرادی متفکر، خلاق و نوآور و با اعتماد به نفس بارآیند، نه مهره هایی بی جان که در گردونه ی زندگی بی اختیار به هر سو روان باشند بلکه باید افرادی را پرورش دهند که با جرات و جسارت و تکیه بر انرژی درونی و تلاش و عملکرد خویش از شکست نهراسند و آن را پلی برای رسیدن به پیروزی بدانند. این ویژگی ها زاینده فضایی آزاد و مشارکت جویانه و مطلوب و مقصود هزاره جدید میلادی است. باید باور داشت که بنیان های کهنه عصر صنعتی که مختص سده های پیشین بوده رنگ باخته است و دیگر نمی توان بر اساس آن برنامه ریزی کرد، چرا که عصر حاضر نیازمند الزامات و مناسبات خاص خود است. تغییرات سریع محیطی، پیچیدگی و رقابتی شدن جوامع در عرصه های جهانی و از سویی رشد سریع جمعیت و افزایش نرخ بیکاری، اضطراب های اجتماعی ناشی از توزیع ناعادلانه درآمد، کیفیت نامطلوب زندگی برای برخی اقشار جامعه در عرصه ملی از سوی دیگر، معضلات و چالش هایی است که درگیر آنیم. حال آنکه انسان کارآفرین می تواند به مثابه منبعی نامحدود و محوری اصلی برای توسعه پاسخگوی این مشکلات باشد. نقطه آغاز تحولات و حل مشکلات را باید در نظام آموزشی جستجو کرد و گام نخست را ایجاد زمینه رشد و شکوفایی روحیه کارآفرینی در فراگیران دانست (صمدی و شیرزادی، ۱۳۸۴).

واژه کارآفرین از کلمه ی Entrepreneur (به معنای متعهد شدن) مشتق شده که در اصل از زبان فرانسه به دیگر زبان ها راه یافته است. انگلیسی ها سه اصطلاح با نام های ماجراجو، متعهد و کارفرما را در مورد کارآفرین به کار می برند. از نظر آنها، کارآفرین کسی است که متعهد می شود مخاطره های یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی، اداره و تقبل کند.

در واقع کارآفرین کسی است که نوآوری خاصی داشته باشد. این نوآوری می تواند در ارائه یک محصول جدید، ارائه یک خدمت جدید، در طراحی یک فرایند نوین و یا نوآوری در رضایت مشتری و... باشد. از نظر «شومپتر» کارآفرین نیروی محرکه و موتور توسعه اقتصادی است. وی مشخصه کارآفرین را نوآوری می داند. «جفری تیمونز» معتقد است که کارآفرین فردی است که باعث خلق بینشی ارزشمند از هیچ می شود (رضوی نعمت الهی، ۱۳۸۴).

واژه کارآفرینی که ترجمه گمراه کننده ای برای کلمه ی Entrepreneurship است نباید سبب گردد که کارآفرینی به معنای ایجاد کار یا اشتغال زایی تعبیر شود. اشتغال زایی خود مفهوم دیگری است که در ارتباط با کارآفرینی است، اما مترادف آن نیست. کارآفرینی، دارای مفهوم بسیار وسیعی است که هسته آن ارزش آفرینی و ایجاد ارزش از هیچ است، اما خلق ارزش تنها از طریق نوآوری، مخاطره پذیری، توفیق طلبی و دارا بودن سایر

ویژگی های شخصیتی میسر است و به جرات می توان اظهار داشت که بین دارا بودن ویژگی های کارآفرینانه و موفقیت کارآفرینان و پایداری آنها در شغل کارآفرینی رابطه مثبت وجود دارد و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. لذا کارآفرینی فرآیندی است که فرد کارآفرین، از طریق ایجاد کسب و کار که توأم با مخاطره مالی و اجتماعی است، محصول و خدمت جدید را به بازار معرفی و ارائه می کند (رستمی، ۱۳۸۶).

ریچارد کانتیلون^۱ (۱۷۵۵) اولین کسی بود که نقش حیاتی کارآفرینان را در توسعه اقتصادی تشخیص داد. وی خود اشتغالی یا کارکردن برای خود به هر شکل ممکن را کارآفرینی می داند. کانتیلون در مقاله اش تحت عنوان « ماهیت عمومی تجارت »، ماموران اقتصادی را به سه گروه تقسیم می کند:

۱- گروه زمین داران

۲- گروه کارآفرینان

۳- گروه مزدبگیران

وی معتقد بود که در حالی که گروه اول و سوم، منفعل هستند، گروه دوم، کارآفرینان، فعالند و نقش کلیدی در اقتصاد دارند (Grebel&pyka,2001).

جان باتیست سی در اثر خویش با عنوان « پرسش و پاسخ در اقتصاد سیاسی » کارآفرین را به عنوان فردی توصیف می کند که تمامی ابزار تولید را ترکیب می کند و مسئولیت ارزش تولیدات، بازیافت سرمایه، ارزش دستمزدها، بهره و اجاره ای که می پردازد و همچنین سود حاصل را بر عهده می گیرد. از دیدگاه سی، کارآفرین سازمان دهنده بنگاه اقتصادی می باشد و در عملکرد تولید و توزیع آن نقش محوری دارد (زرافشانی، ۱۳۸۶).

شومپیتر کارآفرینی را به عنوان موتور تئوری پویای توسعه اقتصادی قلمداد نموده و این موتور در کارآفرین (مفهوم ایده آل) تجسم پیدا می کند. این نوع ایده آل، دارای نیروی خلاقانه، بینش، ایده کسب و کار، عدم تمایل به مدیران اداری که نوآرانه عمل نمی کنند، مهارت و سوسه انگیزی برای ایجاد و سوسه سرمایه گذاری در سرمایه داران، توانایی اعمال ریسک برای حمله به موقعیت های ناشناخته را داشته و تنوع وسیعی از نوآوری ها (محصولات یا فرآیندهای جدید، دگرگون سازی محصولات، بازارهای جدید، تنوع سازی، مواد اولیه جدید یا ساختارهای بازارهای جدید) را مورد توجه قرار می دهند (Van de ven,1992).

شومپیتر نقش مدیران و افراد ایجاد کننده ی کسب و کار را متفاوت از نقش کارآفرینان می دانسته و معتقد بود که کارآفرینی یعنی ارائه کالایی جدید، ارائه روش جدید در فرآیند تولید، یافتن بازاری جدید و یافتن منابع جدید و یا ایجاد هر گونه تشکیلات جدید در صنعت. و کارآفرین در این میان کسی است که بتواند در خصوص مطلوبیت نوآوری خویش، صاحبان سرمایه را متقاعد نموده و آنها را با خود همراه سازد (آقازمانی، شهریوری، ۱۳۸۶).

رابرت لمب^۲ (۱۹۵۲)، معتقد به نقش کارآفرین به عنوان تصمیم گیرنده است. وی معتقد بود که کارآفرینی، یک نوع تصمیم گیری اجتماعی است که توسط نوآوران اقتصادی انجام می شود (احمدپور داریانی، مقیمی، ۱۳۸۲).

هیسریچ^۳ (۱۹۹۰)، کارآفرینی را عبارت از فرآیند ایجاد بعضی از چیزهای با ارزش مختلف با سعی و تلاش و صرف زمان و با کمک منابع مالی، فیزیکی و ریسک های اجتماعی و در نهایت رسیدن به رضایت پولی و شخصی می

¹ R.Cantillon

² R.k.Lamb

³ Hisrich

داند. به عبارتی دیگر، فرآیند کارآفرینی تنها خلق محصول و یا خدمتی جدید نیست، بلکه خلق محصول جدیدی است که متناسب با نیازهای بازار و تقاضای موجود باشد و بتوان آن را به جامعه ارائه نمود (Rauch&Frese,2000).

شان و همکارانش^۱ (۲۰۰۰)، بیان کردند که کارآفرینی یعنی چگونگی کشف، ارزشیابی و بهره برداری از فرصت های که موجب خلق کالاها و خدمات جدید می شوند (Alsos,2002).

پارسونز، جامعه شناس آمریکایی که نظریه های خود را در چهار نظام زیستی، فرهنگی، نظام اجتماعی و دینی بیان کرده است، توسعه فرهنگ خلاقیت و ابتکار را محصول نظام اجتماعی و تحت تاثیر نهاد خانواده و مدرسه می داند که در پرتو آن، انگیزه کنشگران برای به عهده گرفتن نقش های تولیدی بالا می رود. در همین خصوص باید به شیوه جامعه پذیری، میزان رشد و انسجام شخصیت، استقلال فردی، طرز تلقی از کار در جامعه، سخت کوشی، پشتکار و وقت شناسی اشاره کرد (غلامیان و ویسی، ۱۳۸۶).

ماکس وبر جامعه شناس آلمانی در تشریح تبیین چگونگی شکل گیری تمدن نوین صنعتی و سرمایه داری در مغرب زمین به مفهومی اشاره می کند که این مفهوم به زبان امروزی، همان فرهنگ کارآفرینی است. وبر توسعه فرهنگ کارآفرینی را متأثر از چهار عامل تشویق به کار برای سعادت، خطرپذیری برای تغییر سرنوشت، برنامه ریزی برای آینده و صرفه جویی می داند (Haug&Parady,1999).

مک کله لند، روان شناس اجتماعی معاصر، نظریه نیاز به موفقیت را برای اولین بار در مباحث اجتماعی مطرح کرد. وی معتقد بود جوامعی که دارای نیاز به موفقیت پایین هستند، نرخ سرمایه گذاری، خطرپذیری در آنها پایین است و به تبع آن توسعه نیافته هستند و در جوامعی که نیاز به موفقیت بالا است، نرخ سرمایه گذاری و خطرپذیری نیز بالاست. در این جوامع، افرادی پیدا می شوند که کسب و کار جدیدی راه اندازی می کنند، شرکت یا واحد اقتصادی را سازماندهی می کنند و ظرفیت تولیدی و بهره وری آن را افزایش و بهبود می بخشند. مک کله لند چنین افرادی را کارآفرین می نامد و عواملی نظیر شیوه جامعه پذیری، شیوه های تربیتی والدین، طبقه اجتماعی والدین، ایدئولوژی حاکم، مذهب و تحرک اجتماعی را عوامل موثر بر فرهنگ کارآفرینی می داند. توجه خاص او به فرهنگ در امر کارآفرینی است و مناسب ترین نوع جامعه پذیری را تقویت استقلال فردی و ایجاد اعتماد به نفس می داند که موجب کارآفرینی می شود (Brockhaus&Horwitz,2000).

با شروع دهه ی کارآفرینی (دهه هشتاد)، بسیاری از محققان کارآفرینی، کوشیده اند تا ویژگی های مهمی که کارآفرینان را از غیر کارآفرینان متمایز می سازند، توصیف کنند. اغلب این محققان با تاسی از کار « مک کله لند » در اثرش با نام « جامعه ی موفقیت جو » و با طرح مفهوم انگیزه ی موفقیت، تلاش کرده اند، تا نشان دهند که کارآفرینی و موفقیت کارآفرینان، با ویژگی های شخصیتی و رفتاری، قابل تبیین است (مسعود نیا، ۱۳۸۱).

تحقیقات نشان می دهد که ویژگی های مشترک قابل تاملی بین کارآفرینان وجود دارد. البته این ویژگی ها منحصر به فرد نبوده و هر یک از کارآفرینان بالقوه و یا بالفعل، به یک نسبت از این ویژگی ها، از آن جهت، اهمیت دارد که شناخت ویژگی های کارآفرینان موفق، برای افرادی که شروع به کارآفرینی می کنند و یا کارآفرینان موفق، برای افرادی که شروع به کارآفرینی می کنند و یا کارآفرینان بالقوه، سبب تشویق و ترغیب و یا

¹ Shan&venkatraman

موفقیت احتمالی آنها می شود؛ به طوری که فرد، با شنیدن این خصوصیات سعی می کند آنها را در خود ایجا کند و همین امر، موجب میل و رغبت بیشتر او به انجام فعالیت های کارآفرینانه می شود.

دیوید مک کله لند که اولین بار نظریه روان شناسی توسعه اقتصادی را مطرح نمود، معتقد است که عامل عقب ماندگی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، مربوط به عدم درک خلاقیت فردی است بنابراین عقیده ایشان، با یک برنامه صحیح تعلیمی و تربیت می توان روحیه کاری لازم را در جوامع تقویت نمود، به گونه ای که شرایط لازم برای صنعتی شدن جوامع فراهم آید. کارلند و همکارانش اهم ویژگی هایی را که در مورد کارآفرینان مورد بررسی واقع و تایید شده بودند، جمع آوری نمودند که اهم آنها توفیق مداری، تمایل به مخاطره پذیری، استقلال طلبی، مرکز کنترل درونی، خلاقیت می باشد (آقازمانی، شهریوری، ۱۳۸۶).

در دیدگاه رایبسون و همکاران (۱۹۹۱)، علل کارآفرینی می تواند به سه رویکرد متفاوت تقسیم گردد:

۱- رویکرد شخصیتی

۲- رویکرد دموگرافیک

۳- رویکرد نگرشی

رویکرد نگرشی الگویی جامع تر نسبت به دو رویکرد قبلی در زمینه کارآفرینی ارائه می دهد و این رویکرد علاوه بر دارا بودن نکات مثبت دو الگوی قبلی نقص های این دو را نیز بر طرف کرده است. به عقیده آنها نگرش ها در مقایسه با ویژگی های شخصیتی و دموگرافیک پیش بینی کننده های بهتری هستند (Robinson, 1991).

برخی تحقیقات نشان می دهند که در افراد قابلیت هایی وجود دارد که پرورش این قابلیت ها موجب کارآفرینی آنان می شود.

در پژوهشی که توسط «هیان چی کو^۱» در هنگ کنگ صورت پذیرفته، ویژگی های شخصیتی کارآفرینان مورد بررسی قرار گرفته که با توجه به نتایج آن مدل ذیل ارائه شده است (هیان چی کو، ۱۹۹۶).

نمودار تاثیر ویژگی های کارآفرینانه بر گرایش کارآفرینانه

ویژگی ها ----- < گرایش کارآفرینانه

۱- نیاز به موفقیت

۲- مرکز کنترل درونی

۳- ریسک پذیری

۴- تحمل ابهام ----- < تمایل به فعالیت

کارآفرینانه

۵- خوداتکایی

۶- نوآوری

¹ Koh Hian chye

در مطالعه ای که بوسیله «یوسف عطاھیر»^۱ در سازمان های کوچک خدماتی (توریسم، حمل و نقل، خرده فروشی و غیره) در منطقه اقیانوس آرام جنوبی انجام گرفته، کارآفرینان بر این باورند که هم عوامل فردی و هم عوامل محیطی در موفقیت سازمانی حیاتی هستند. نتایج این مطالعه نشان می دهد که عوامل حیاتی تاثیر گذار بر موفقیت کارآفرینی عبارتند از:

مدیریت موثر، حمایت دولتی رضایت بخش (که شامل تسهیلات آموزشی و فراهم نمودن ساختارهای زیر بنایی)، سطح تحصیلات و آموزش، دسترسی به منابع مالی و سطح سرمایه گذاری اولیه و مشخصه ها و صفات شخصی همچون، خوداتکایی، قدرت کاریزماتیک، پشتکار، شهرت محلی و امانتداری (Attahir, 1995).

مطالعات بیرد در سال ۱۹۸۹ و هیسریخ و براش در سال ۱۹۸۴ نشان می دهد که زمینه های خانوادگی، تجربیات کودکی، اجرای مدل های نقش، تجربیات شغل قبلی و تجربیات تحصیلاتی بر توسعه کارآفرینان تاثیر گذار است. جنبه هایی از زمینه های خانوادگی که به نظر می رسد بر رفتار کارآفرینان تاثیر گذار باشد، شامل روابط والدین، چندمین فرزند خانواده بودن، درآمد خانواده و موقعیت مهاجرتی می شود. والدین یک احساس اولیه مستقل بودن و تمایل برای کنترل در کارآفرینان آینده را القاء می نمایند.

طبق مطالعات کالینز و مور در سال ۱۹۶۴ و گیلدر در سال ۱۹۸۴، به نظر می رسد که افرادی که زندگی آنها با فراز و نشیب همراه بوده، گرایشات کارآفرینانه بیشتری در آنها بوجود می آید.

یک جنبه خیلی مهم تجربه خانوادگی کارآفرینان، رابطه آنها با پدرشان است. محققان بسیاری دریافته اند که تعداد زیادی از کارآفرینان رابطه نسبتاً منفی با پدرشان داشته اند و مادر کارآفرین خودش را برای کمک به موفقیت از طریق القاء نیاز به سرآمد بودن فدا نموده است. با ایجاد فاصله بین فرزند و پدر، نیاز به استقلال، خود اتکایی و کنترل ایجاد می شود. در نتیجه، در تلاش برای اجتناب از روابط اقتدار گرایانه، لطمه دیدن از کنترل و نیل به نیاز توفیق، افراد به سمت ایجاد کسب و کارهای کارآفرینانه تغییر جهت می دهند شواهد همچنین نشان می دهد که کارآفرینان اغلب فرزند اول خانواده بوده، از خانواده های فقیر و کم درآمد هستند و مهاجرت نموده یا خانواده آنها مهاجرت کرده اند (بیرد، ۱۹۸۹ و هیسریخ و براش ۱۹۸۴).

عابدی و همکاران (۱۳۸۴)، با هدف کلی بررسی قابلیت های کارآفرینی (استقلال طلبی، کنترل درونی، انگیزه پیشرفت، ریسک پذیری و خلاقیت) دانشجویان دانشگاه اصفهان و بررسی تاثیر آموزش های دانشگاهی در افزایش این قابلیت ها، ۲۵۰ نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان در سال تحصیلی ۸۳-۸۴ را برگزیدند و به توزیع پرسشنامه میان آنها اقدام کردند.

نتایج پژوهشی آن ها نشان داد که قابلیت های کارآفرینی دانشجویان در زمینه استقلال طلبی، کنترل درونی، انگیزه پیشرفت و خلاقیت بالاتر از حد میانگین بود، اما نمرات ریسک پذیری از متوسط نمره معیار پایین تر بود. همچنین آموزش های دانشگاهی در پرورش ویژگی های کارآفرینی در دانشجویان موثر نبوده است (عابدی و همکاران، ۱۳۸۴).

پوستیگو^۲ (۲۰۰۲) با بررسی و ارزیابی وضعیت موجود آموزش کارآفرینی دانشجویان در کشور آرژانتین بیان کرد که از نظر دانشجویان مهم ترین دوره ها برای آموزش کارآفرینی دوره های آموزش خلاقیت و نوآوری است.

¹ Yusuf Attahir

² Postigo

عزیزی (۱۳۸۲) در بررسی زمینه های بروز و پرورش کارآفرینی در دانشجویان سال آخر کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی نتیجه گرفته است که بین متغیرهای اعتقاد به کنترل درونی و انگیزه پیشرفت، ریسک پذیری، استقلال طلبی و خلاقیت دانشجویان با کارآفرینی آنان رابطه معنا داری وجود دارد.

در تحقیقی دیگر خدمتی توسل (۱۳۷۹) زمینه بروز و پرورش کارآفرینی در بین دانش آموزان دبیرستان های پسرانه شهرستان کرج را از نظر مدیران، دبیران و دانش آموزان مورد بررسی قرار داد. نتیجه این تحقیق نشان داد که زمینه های انگیزه پیشرفت، استقلال طلبی، ریسک پذیری و مرکز کنترل درونی دانش آموزان بالاتر از سطح میانگین بوده است.

برومند نسب (۱۳۸۱) نیز به بررسی رابطه انگیزه پیشرفت، مخاطره پذیری، خلاقیت و عزت نفس با کارآفرینی در دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز پرداخت. پژوهش وی نشان داد که بین انگیزه پیشرفت و خلاقیت با کارآفرینی دانشجویان رابطه معنا داری وجود دارد.

یارائی (۱۳۸۳)، در مطالعه ای دیگر با بررسی برخی روحیات کارآفرینی در دانشجویان دانشگاه شیراز و مقایسه آن با مدیران صنایع به این نتیجه رسید که مدیران از انگیزه پیشرفت بالاتری نسبت به دانشجویان برخوردارند و ریسک پذیری دانشجویان از مدیران صنایع بالاتر بوده است.

همچنین بین ویژگی های کارآفرینی دانشجویان با جنسیت، سن، محل تولد و سطح تحصیلات والدین رابطه معنا داری وجود ندارد.

هزارجریبی (۱۳۸۲) در پژوهشی دیگر نشان داده است که بین کارآفرینی و دوره های آموزشی مهارت های فردی، انگیزه پیشرفت، ریسک پذیری، نیاز به موفقیت و خلاقیت رابطه معنا داری وجود دارد (عابدی و همکاران، ۱۳۸۴). از میان ویژگی های شخصیتی که برای کارآفرینان آورده شده ۶ ویژگی عزت نفس (خودباوری)، خلاقیت و نوآوری، ریسک پذیری، استقلال طلبی، انگیزه پیشرفت و کنترل درونی دائما تکرار شده است که بررسی آنها خواهیم پرداخت.

تحقیق حاضر با هدف کلی بررسی قابلیت های کارآفرینی دانشجویان دانشکده کشاورزی، دانشگاه رازی کرمانشاه و اهداف اختصاصی بررسی اثرآموزش های دانشگاهی بر افزایش قابلیت های کارآفرینی، بررسی عوامل موثر بر قابلیت های کارآفرینی دانشجویان، مقایسه قابلیت های کارآفرینی بین دانشجویان چهار رشته مختلف دانشکده کشاورزی، مقایسه قابلیت های کارآفرینی بین دانشجویان دختر و پسر انجام شده است.

روش پژوهش:

پژوهش حاضر از نظر رویکرد، خردگرایانه، از لحاظ هدف، کاربردی-تصمیم گرا، از نظر نحوه گردآوری داده ها در گروه تحقیقات توصیفی (غیرآزمایشی) و از نوع پیمایشی^۱ می باشد.

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان دوره کارشناسی اعم از دختر و پسر دانشکده کشاورزی، دانشگاه رازی کرمانشاه در چهار گرایش گیاهپزشکی، زراعت، ترویج و آموزش کشاورزی و علوم دامی می باشد که در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ به تحصیل اشتغال داشته اند می باشد. حجم نمونه آماری به کمک جدول مورگان، ۲۸۸ نفر انتخاب گردید.

¹survey

در پژوهش حاضر از آنجا که یکی از اهداف پژوهش مقایسه دانشجویان در گرایش های مختلف با یکدیگر بود، از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای یا نمونه گیری لایه ای^۱ استفاده شده است.

ابزار سنجش و گردآوری اطلاعات:

یکی از پر کاربردترین تکنیک های گردآوری اطلاعات، در تحقیقات پیمایشی پرسشنامه می باشد که حاوی تعدادی سوال، درباره ی متغیرهای مورد سنجش، از جامعه مورد مطالعه است که با توجه به مقیاس متغیرها، می بایست به گونه ای طرح گردند که با استفاده از آنها، بتوان اطلاعات مورد نظر را از جامعه آماری، گردآوری نمود (سرمد و دیگران، ۱۳۷۷).

در این پژوهش نیز از پرسشنامه استفاده گردیده است که شامل ۲۱ گویه برای متغیر نیاز به پیشرفت، ۱۷ گویه برای متغیر خلاقیت و نوآوری، ۱۶ گویه برای متغیر مرکز کنترل درونی، ۱۱ گویه برای ریسک پذیری و ۱۰ گویه برای متغیر استقلال طلبی می باشد که در قالب مقیاس لیکرت طراحی گردیده است. در این پرسشنامه برای برخی از گویه ها، از تست های استاندارد شده استفاده شده است. به عنوان مثال برای متغیر خلاقیت و نوآوری از برخی گویه های پرسشنامه خلاقیت تورنس استفاده گردیده است. برای بقیه متغیرها از مجموعه گویه های پژوهش توکلی (۱۳۸۴) و رستمی (۱۳۸۶) و لیاقتدار (۱۳۸۴) استفاده شده است.

برای تأیید روایی شکلی و محتوایی^۲، پرسشنامه در اختیار چند نفر متخصص و صاحب نظر مسائل سنجش و اندازه گیری قرار داده شد تا معلوم گردد تا سوالات تا چه حد معرف و منعکس کننده خصیصه مورد مطالعه است. به این ترتیب اصلاحات احتمالی انجام شد و روایی پرسشنامه تأیید گردید.

میزان پایایی پرسشنامه این پروژه تحقیقاتی از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ^۳ که محاسبه آن مستلزم یک بار اجرای وسیله سنجش در جامعه ای مشابه جامعه آماری مورد نظر است تعیین شد. در پژوهش حاضر پرسشنامه میان ۳۰ نفر از دانشجویان خارج از نمونه آماری توزیع شد و میزان آلفا ۰,۷۲ تعیین گردید که با حذف گویه های نامناسب مقدار آلفا در آن به ۰,۷۸ ارتقاء پیدا کرد.

داده های گردآوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS و در دو بخش توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل گردید. مواردی مانند فراوانی، انحراف معیار و میانگین آماره های توصیفی تحقیق به شمار می روند. در بخش تحلیل استنباطی نیز از آزمون T مستقل^۴ و تحلیل واریانس (ANOVA) استفاده شده است. یافته های پژوهش:

به منظور تشریح یافته های حاصل از پژوهش انجام شده، ابتدا سعی شده تا با بیان تحلیل های توصیفی، خصوصیات کلی جامعه مورد مطالعه ترسیم گردد. در مرحله بعد نتایج حاصل از تحلیل روابط بین متغیرهای تحقیق با استفاده از آزمون های مناسب تحلیل استنباطی، ارائه می گردد.

¹ Stratified sampling

² Face and content validity

³ Cronbach's alpha

⁴ Independent sample test

آمار توصیفی:

جدول توزیع فراوانی نمونه آماری بر اساس جنسیت و رشته تحصیلی

گرایش	جنسیت	فراوانی	درصد نسبی	درصد تجمعی
زراعت	زن	۴۵	۱۵,۶	۱۵,۶
	مرد	۳۱	۱۰,۷۶	۲۶,۳۶
گیاه پزشکی	زن	۴۴	۱۵,۳	۴۱,۶۶
	مرد	۲۹	۱۰,۱	۵۱,۷۶
علوم دامی	زن	۴۳	۱۴,۹	۶۶,۶۶
	مرد	۲۶	۹,۰۳	۷۵,۶۹
ترویج و آموزش کشاورزی	زن	۴۹	۱۷,۰۱	۹۲,۷۰
	مرد	۲۱	۷,۳	۱۰۰
جمع		۲۸۸	۱۰۰	

جدول توزیع فراوانی نمونه های آماری بر اساس ترم اول یا آخر بودن

رشته تحصیلی	ترم	فراوانی	درصد نسبی	درصد تجمعی
زراعت	اول	۱۷	۱۱,۹	۱۱,۹
	آخر	۱۹	۱۳,۳	۲۵,۲
گیاه پزشکی	اول	۲۰	۱۳,۹	۳۹,۱
	آخر	۱۷	۱۱,۹	۵۱
علوم دامی	اول	۱۷	۱۱,۹	۶۲,۹
	آخر	۱۸	۱۲,۶	۷۵,۵
ترویج و آموزش کشاورزی	اول	۱۷	۱۱,۹	۸۷,۴
	آخر	۱۸	۱۲,۶	۱۰۰
جمع		۱۴۳	۱۰۰	

برای پاسخ به سوال مربوط به چگونگی اولویت دهی به قابلیت های کارآفرینی در بین دانشجویان از میانگین استفاده شده است. که نتایج آن بدین ترتیب شرح داده می شود:

Descriptive Statistics

	N	Mean	Std. Deviation
need for achievement	288	37.1319	3.4706
innovation	288	43.6736	4.8473
internal locus of center	288	27.7083	3.3021
risk	288	33.4479	3.8041
desire for independence	288	21.2049	3.1262
Valid N (listwise)	288		

از آنجائیکه با توجه به رتبه بندی طیف لیکرت در پرسشنامه کمترین عدد به نظر موافق و مثبت داده شده بود (۱- کاملاً موافق ۲- موافق ۳- نظری ندارم ۴- مخالف ۵- کاملاً مخالف) ، بنابراین کوچکترین میانگین در اولویت اول قرار می گیرد به عبارت دیگر دانشجویان در آن ویژگی کارآفرینی مستعدتر بوده اند.

اولویت	میانگین	قابلیت های کارآفرینی
۱	۲۱,۲	استقلال طلبی
۲	۲۷,۷۱	مرکز کنترل درونی
۳	۳۳,۴۵	ریسک پذیری
۴	۳۷,۱۳	نیاز به پیشرفت
۵	۴۳,۶۷	خلاقیت و نوآوری

آمار استنباطی :

به منظور مقایسه ی دانشجویان دختر و پسر از نظر قابلیت های کارآفرینی از آزمون T مستقل^۱ استفاده شده است.

در این آزمون، آزمون لون^۲ معنی دار نیست ($p > 0,05$)، بنابراین مقدار t محاسبه شده با واریانس ترکیبی (با فرض برابری واریانس ها) در نظر گرفته می شود که در هیچ کدام یک از قابلیت های کارآفرینی بین دانشجویان دختر و پسر تفاوت معناداری دیده نمی شود و فرض صفر مبنی بر عدم تفاوت بین میانگین ها تأیید می گردد. در جدول Group statistics آماره های دو نمونه که شامل میانگین و انحراف معیار می باشد درج گردیده است.

¹ Independent sample t test

² Leven 's test

Group Statistics

	gender	N	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean
need for achievement	female	181	37.0994	3.4835	.2589
	male	107	37.1869	3.4645	.3349
innovation	female	181	43.4088	4.9203	.3657
	male	107	44.1215	4.7099	.4553
internal locus of center	female	181	27.7845	3.1381	.2333
	male	107	27.5794	3.5741	.3455
risk	female	181	33.2210	3.6630	.2723
	male	107	33.8318	4.0200	.3886
desire for independence	female	181	21.3315	3.0296	.2252
	male	107	20.9907	3.2866	.3177

Independent samples t test

Variables	F	Sig	T	df	Sig
Need for achievement	000	0.987	0.206	286	0.837
Innovation	0.187	0.669	1.207	286	0.229
Internal locus center	1.753	0.187	-0.509	286	0.611
Risk	0.155	0.694	1.318	286	0.188
Desire for independence	0.770	0.381	-.0894	286	0.372

در مرحله بعد به منظور مقایسه قابلیت های کارآفرینی بین دانشجویان ترم اول و ترم آخر که به منظور سنجش اثربخشی آموزش های دانشگاهی در پرورش روحیه کارآفرینی صورت گرفته است از آزمون t مستقل استفاده شده است.

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها در نرم افزار spss به قرار ذیل ارائه گردیده است:

Group Statistics

	term	N	Mean	Std. Deviation	Std. Error Mean
need for achievement	first term	71	37.0282	3.3465	.3972
	last term	72	37.0417	3.2347	.3812
innovation	first term	71	43.8451	5.4763	.6499
	last term	72	44.1528	4.8285	.5690
internal locus of center	first term	71	27.0282	3.0518	.3622
	last term	72	28.2917	2.9332	.3457
risk	first term	71	33.1408	3.8221	.4536
	last term	72	33.8611	3.9013	.4598
desire for independence	first term	71	21.2817	3.3517	.3978
	last term	72	20.9583	3.0044	.3541

طبق آزمون لون در هیچ یک از موارد $p < 0.05$ نشد. در این حالت باید از مقدار t با فرض برابری واریانس ها استفاده شود.

با بررسی مقدار (sig(2-tailed) در تمامی موارد مشاهده گردید که در متغیرهای نیاز به پیشرفت ، خلاقیت و نوآوری، ریسک پذیری و استقلال طلبی بین دانشجویان ترم اول و دانشجویان ترم آخر تفاوت معناداری از نظر روحیه کارآفرینی وجود ندارد و آموزش های دانشگاهی در پرورش این قابلیت ها موثر واقع نشده اند. اما در متغیر مرکز کنترل درونی ، مقدار $p < 0,05$ شده است بنابراین می توان ادعا کرد که فرض صفر در این مورد رد می شود و بین ۲ گروه اختلاف معنا دار وجود دارد. جدول مربوط به این اطلاعات در ذیل ارائه می گردد.

Leven's test

Variables	f	Sig	T	df	Sig
Need for achievement	0.135	0.713	-0.025	141	0.98
Innovation	0.787	0.377	-0.357	141	0.722
Internal locus center	0.017	0.896	-2.524	141	0.013
Risk	0.025	0.874	-1.115	141	0.267
Desire for independence	0.568	0.452	0.452	141	0.544

به منظور پاسخ دادن به سوال مربوط به مقایسه ی دانشجویان رشته های مختلف از نظر قابلیت های کارآفرینی از آزمون F یا تحلیل واریانس استفاده شده است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل نشان می دهد که در متغیرهای نیاز به پیشرفت ، خلاقیت و نوآوری و ریسک پذیری مقدار p از $0,05$ بزرگتر بوده بنابراین تفاوت معنی داری بین رشته های مختلف تحصیلی از نظر این قابلیت ها وجود ندارد اما در متغیرهای مرکز کنترل درونی مقدار p از $0,01$ و در متغیر استقلال طلبی مقدار p از $0,05$ کمتر بوده و می توان فرض صفر را مبنی بر یکسان بودن میانگین ها رد کرد و بیان نمود که بین رشته های مختلف از نظر قابلیت های مذکور در متغیر مرکز کنترل درونی در سطح 99% و در متغیر استقلال طلبی در سطح 95% تفاوت معنی دار وجود دارد

ANOVA

Variables	F	sig
Need for achievement	1.184	0.416
Innovation	0.635	0.593
Internal locus center	5.048	0.002
Risk	1.094	0.352
Desire for independence	3.354	0.020

بحث و نتیجه گیری:

کارآفرینی موضوعی است که از اواخر قرن بیستم مورد توجه محافل آموزشی کشورهای جهان قرار گرفته است. در شرایطی که رشد جمعیت رو به فزونی است و نرخ بیکاری رشد چشمگیری داشته است، سرخوردگی و نارضایتی از عواقب قابل پیش بینی افراد جامعه به ویژه فارغ التحصیلان بیکار دانشگاه ها به شمار می رود. امروزه دغدغه آموزش عالی این است که دانش آموختگان آن بتوانند از دانش کارآمد و فناوری و مهارت های حرفه ای برخوردار شوند تا بتوانند کارآفرینی کنند و مشاغل تازه پدید آورند. بر اساس آمار، سالیانه حدود ۲۷۰ هزار دانش آموخته دانشگاه ها وارد بازار کار می شوند. اما ظرفیت بازار کار جوابگوی این تعداد نیست. در پایان سال ۱۳۷۶، نرخ بیکاری فارغ التحصیلان معادل ۱۵٫۹ درصد بوده است که در حال حاضر بر اساس آمارهای رسمی این نرخ معادل ۱۷ درصد است. در چنین شرایطی که بیکاری رو به فزونی است و به نظر می رسد که کارآفرینی چاره مشکلات باشد تقویت و گسترش روحیه کارآفرینی میان افراد یک جامعه به ویژه دانش آموختگان دانشگاه ها ضرورت پیدا می کند.

در پژوهش حاضر سعی شده است که قابلیت های کارآفرینی میان دانشجویان سنجیده شود و بدین منظور به کمک آزمون های مختلف به چندین سوال در این رابطه پاسخ داده شده است. در پاسخ سوال اول که آیا بین دانشجویان ترم اول و آخر از لحاظ قابلیت های کارآفرینی تفاوت معنی داری وجود دارد؟

از آزمون t مستقل استفاده شد بطوریکه تمام دانشجویان ترم اول چهارگرایش (در مجموع با هم)، با دانشجویان ترم آخر چهارگرایش مورد مقایسه قرار گرفتند. برای سنجش تفاوت بین قابلیت های کارآفرینی دانشجویان سال اول و سال آخر پنج متغیر استقلال طلبی، ریسک پذیری، کنترل درونی، انگیزه پیشرفت و خلاقیت در این دانشجویان مورد بررسی قرار گرفت که جداول مربوطه در چهار فصل به تفصیل شرح داده شده اند.

همان گونه که شرح داده شد هیچ گونه تفاوت معناداری از نظر متغیرهای نیاز به پیشرفت، خلاقیت و نوآوری، ریسک پذیری و استقلال طلبی بین دانشجویان ترم اول و ترم آخر از لحاظ روحیه کارآفرینی وجود ندارد و آموزش های دانشگاهی در پرورش این قابلیت ها موثر واقع نشده اند. اما بین دو گروه از نظر متغیر کنترل درونی تفاوت معنادار وجود دارد. یعنی آموزش های دانشگاهی باعث تغییر دید و نگرش دانشجویان نسبت به علل بروز حوادث و کنترل بر امور شده است.

نتایج حاصل از این تحقیق تا حدودی با پژوهش های عزیزی (۱۳۸۲)، خدمتی توسل (۱۳۷۹)، لیاقتدار و دیگران (۱۳۸۴)، رانولدز (۲۰۰۲) همخوانی دارد، اما با پژوهش هزارجریبی (۱۳۸۲) همخوانی ندارد.

به نظر می رسد برنامه های درسی موجود در آموزش عالی در جهت پرورش ویژگی های کارآفرینی دانشجویان تدوین نشده است این برنامه ها مبتنی بر تفکر همگرا و متکی بر محفوظات صرف و دروس نظری و همسو با شیوه های سنتی که بر انباشت محفوظات و کم توجهی به پرورش مهارت های کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری تاکید دارند، سبب ایجاد روحیه مدرک گرایی و نبود روحیه پژوهشگری، خلاقیت و کارآفرینی در دانش آموختگان شده است. کم رنگ ترین نقش دانشگاه جایگاه اندیشه و تفکر است و به کیفیت آموزش و پژوهش اهمیتی اندک داده می شود (عابدی و لیاقتدار، ۱۳۸۴).

در خصوص سوال دوم که قابلیت کارآفرینی بین چهار گرایش مختلف دانشکده کشاورزی مورد مقایسه قرار گرفته بود.

بعد از انجام تحلیل واریانس به این نتیجه رسیدیم که بین گرایش های مختلف از نظر متغیرهای نیاز به پیشرفت، خلاقیت و نوآوری و ریسک پذیری تفاوت معنادار وجود ندارد. اما از نظر متغیر مرکز کنترل درونی و استقلال طلبی با اطمینان ۹۵٪ تفاوت معنا دار وجود دارد.

در سوال قبلی هم از نظر متغیر مرکز کنترل درونی تفاوت مشاهده شده بود. بنابراین نوع دروس ارائه شده یا به عبارتی بالا رفتن تحصیلات در تقویت قابلیت هایی مثل کنترل درونی و استقلال طلبی موثر واقع شده است.

درباره اولویت های مربوط به روحیه کارآفرینی، استقلال طلبی در رتبه اول و خلاقیت و نوآوری در آخرین رتبه قرار گرفته است یعنی دانشجویان از نظر روحیه استقلال طلبی مستعدتر از سایر موارد بوده اند اما قوه خلاقیت و نوآوری در آنها ضعیف تر بوده است. دانشجویان متغیرهای مرکز کنترل درونی، ریسک پذیری و توفیق طلبی را در رتبه های بعدی اولویت بندی نموده اند.

در پژوهش لیاقتدار و دیگران (۱۳۸۴)، در اصفهان نیز متغیر استقلال طلبی بالاترین رتبه را به خود اختصاص داده بود.

برای مقایسه دانشجویان دختر و پسر از نظر روحیه کارآفرینی از آزمون t مستقل استفاده شد. نتایج آزمون مبنی بر تأیید فرض صفر یعنی نداشتن تفاوت معنی دار میان میانگین دو گروه بوده است. به عبارت دیگر میان دانشجویان دختر و پسر از لحاظ قابلیت های کارآفرینی تفاوت معناداری وجود نداشته است.

پژوهش زمانی و شریف زاده (۱۳۸۴)، در دانشگاه شیراز نیز تأییدی بر نتایج پژوهش حاضر است. آنها به مقایسه دانشجویان دختر و پسر از نظر چهارویژگی توفیق طلبی، قدرت طلبی، رقابت مندی و ریسک پذیری پرداختند و متوجه شدند که تمامی آنها بدون تفاوت معنادار با یکدیگر از نظر روحیه کارآفرینی در سطح پایینی قرار گرفته اند.

پیشنهاد ها:

با توجه به نتایج پژوهش می توان پیشنهادهای زیر را ارائه نمود:

- نظر به این که نتایج پژوهش نشان داد که آموزش های دانشگاهی به صورت قابل ملاحظه ای بر تقویت روحیه کارآفرینی موثر نبوده است، بنابراین ارائه دروسی که به ارتقاء دانش دانشجویان کمک کند و باعث ارتقاء روحیه ی کارآفرینی در میان آنها گردد، لازم و ضروری به نظر می رسد و این می تواند برای حل مشکل بیکاری فارغ التحصیلان آینده دانشکده کشاورزی موثر واقع شود.
- پیشنهاد می شود که در هر کدام از گرایش های کشاورزی، درس کارآفرینی مربوط به همان گرایش که با ریز مشکلات آشناست، استفاده گردد.
- ارج نهادن به ایده های نوین و خلاق و فراهم نمودن امکانات و تسهیلات لازم به منظور عینیت بخشیدن به چنین ایده هایی.
- انتخاب مواد درسی متناسب با پرورش ویژگی های کارآفرینانه
- تالیف و ترجمه کتبی که بتواند در پرورش ویژگی ها و گسترش فرهنگ کارآفرینی موثر واقع شود.

- برگزاری سمینار، نشر مقاله و ارائه سخنرانی به منظور تغییر دانش و معرفت دانشجویان
- تدوین دوره های آموزشی بلند مدت در چارچوب دوره های تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه ها.
- ایجاد مراکز آموزشی مستقل و مراکز آموزش کارآفرینی در سطح دبیرستان ها و مدارس راهنمایی و ابتدایی به منظور آشنایی افراد با مساله کارآفرینی در سنین پایین تر.
- آموزش دانشجویان بر اساس مسائل واقعی جامعه و متناسب با نیاز بازار و کمک به تقویت روحیه خلاقیت و نوآوری.

فهرست منابع:

- آقازمانی، محمد. شهریوری، عبدالله. ۱۳۸۶، مقدمه ای بر کارآفرینی دیجیتالی، ناشر شرکت ناقوس اندیشه، انتشارات زانیس.
- احمدپورداریانی، محمود. مقیمی، سیدمحمد. ۱۳۸۲، " نقش دولت در توسعه آموزش کارآفرینی " ، جستجو از طریق سایت گوگل.
- بازرگان، زهرا، ۱۳۷۶، نقش آموزش عالی در شکوفایی استعداد های درخشان، مجموعه مقالات زن در یافته های نوین پژوهش، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- رستمی، فائزه، ۱۳۸۶، تحلیل جنسیتی کارآفرینان روستایی از لحاظ ویژگی های شخصیتی تحت مدل اختصاری LINDRCIS، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده کشاورزی، دانشگاه رازی.
- رضوی نعمت اللهی، اقدس السادات، ۱۳۸۴، سرمقاله مفاهیم و کلیات کارآفرینی، روزنامه همشهری، سال سیزدهم، شماره ۳۶۷۷.
- زاهدی، ش ، ۱۳۸۲، تحلیل سیستمی از گزینه های تاثیر گذار بر پدیده کارآفرینی، مجموعه مقالات کارآفرینی و فناوری های پیشرفته، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- زرافشانی، کیومرث . قمبرعلی، رضوان، ۱۳۸۷، تعیین شاخص های موفقیت از دیدگاه کارآفرینان روستایی شهرستان کرمانشاه، همایش بومهن.
- سرمد، زهره، بازرگان، عباس، حجازی، الهه، ۱۳۷۷، روش های تحقیق در علوم رفتاری، تهران، نشر آگاه.
- صمدی، پروین. شیرزادی، هما، " بررسی رابطه جو سازمانی مدرسه با روحیه کارآفرینی در دانش آموزان "، اینترنت www.sid.ir
- عابدی، محمدرضا. لیاقتدار، محمدجواد و دیگران(۱۳۸۴)، " بررسی قابلیت های کارآفرینی دانشجویان دانشگاه اصفهان "، اینترنت www.sid.ir
- غلامیان، علی اکبر. ویسی، رضا، ۱۳۸۶، فرهنگ کارآفرینی سازمانی، ماهنامه تدبیر شماره ۱۸۸.
- کلاتری، خلیل، ۱۳۸۲، پردازش و تحلیل داده ها در تحقیقات اجتماعی – اقتصادی با استفاده از نرم افزار spss، نشر شریف.
- مسعود نیا، ابراهیم، ۱۳۸۱، ارزیابی رویکرد شخصیتی خصیصه ای برای سنجش کارآفرینی، نشریه مدیریت توسعه، شماره ۱۵.

هیسریچ، رابرت دی، پیترز، کتاب کارآفرینی، ۱۹۸۴، مایکل، ترجمه سید علی رضا فیض بخش، تقی یاری، حمیدرضا، انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.

Alsos, Agnete, Gry(2001). Portfolio entrepreneurs within primary production. Nordland research institute.

Attahir, Yusuf(1995),” critical success factor for small business: perceptions of south pacific intreprenurs”, journal of small business management,vol.33.N.2.

Grebel, Thomas& Pyka.Andreas& Haunsh,Horst(2001).An evolutionary Approach to the theory of Entrepreneurship.

Koh Hian chye(1996),”Testing hypothesis of entrepreneurial characteristics” , jornal of managerial psychology,Vol ,11 ,N.3.

Haung H.m& pordy W.(1999).”Community entrepreneurship in north eastland”, international jornal of entrepreneurial behaviors research.Vol.5.N.4.

Robinson,p.B,stimpson,D.v,huefner , Y.c& Hunt,K.H(1991). And attitude approach to the prediction of entreprenurship. Entrepreneurship theory and Practice summer,Vol.15.N.4.

Rauch, Andreas&Frese, Michael(2000).psychological approaches to entrepreneurial success:A general model and an overview of findings. University of Amsterdam.

Van de ven, Andrew(1992),” Longitudinal methods for studying the process of entrepreneurship”, in sexton & kasarda, the state of the art of entrepreneurship,Boston:PWS-Kent publishing co.

Research on Agricultural Students' Entrepreneurial Potentials and Attitudes In Razi University- Kermanshah, Iran

Dr. A. Popzan¹
Ms..Z. Kazemirad²

Abstract:

The objective of this research is to examine the entrepreneurial attitudes and potentials (need for promotion, innovation, internal locus of control, risk, desire for independence) of agricultural students; Razi University in Kermashah, and to explore impact of academics education on creating and improving these potentials. The research is based on descriptive survey methods. The data were collected via questionnaires and have a reliability coefficient of 0.79. The research sample includes students in four different fields of study at Kermanshah agricultural college during 2007-2008. The sample includes 288 students that have been selected by the stratified sampling method.

The data analysis has been done at both descriptive and inferential levels, using SPSS software. The results show that entrepreneurial attitudes of agricultural students are; desire for independence, internal locus of control, risk, need for promotion and innovation. In this manner, the results show that education does not influence their entrepreneurial attitudes, except for the attitude towards internal locus of control.

Among the various attitudes, no significant difference is found. Yet, among the variables i.e. locus of control and desire for independence, differences exist when using a 95% confidence interval. There are no differences in entrepreneurial attitudes found between male and female students.

Key words: Entrepreneurship, Need for promotion, Innovation, Internal locus of control, Risk, Desire for independence.

¹ The faculty member of Razi university

² Agricultural Engineer and student in Rural Development